

سخنرانی برادر شفاعت مسئول مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستائی
جهاد سازندگی، در «کنفرانس روستا، رشد و توسعه» تحت عنوان:

برنامه ریزی محلی یا برنامه ریزی منطقه‌ای روستائی (الگوی پیشنهادی برای توسعه روستاها)

جهت ارائه مطالب طبق نظر خود آقایان انتخاب شد. بهر صورت بنظر می رسد بدلیل موقعیت هر کدام از برادران که عمدتاً در سمتهای بالای تصمیم گیری کشور هستند از دیدگاه کلان مسائل را مورد بررسی قرار دادند و کمترین موضوع اصلی و محور انتخاب شده پرداختند و شاید هم وسعت موضوع توسعه این شرایط را ایجاد می کند. بهرحال بنظر می رسد برگزاری کنفرانسی در زمینه توسعه احتیاج به زمانی به وسعت خودش دارد. در سه روز صحبت از توسعه و آن هم توسعه روستائی که تابحال جایگاهی در توسعه کشور برای آن متصور نبوده‌اند با اشکالاتی اینچنین نیز برخورد خواهد کرد. البته از قبل هم پیش بینی می شد که مشکلاتی و از جمله کمبود مطالعه در مسئله توسعه روستائی وجود دارد. یکی از هدفهای عمده برگزاری پیدا کردن باصطلاح سرنخها و طرح همزمان دیدگاههای مختلفی است که در برنامه ریزی کشور و بالاخص در زمینه روستا وجود دارد، بوده است که فکری کنیم تا بحال کنفرانس در این زمینه موفق بوده است. حدوداً روال کار برنامه ریزی کشور بدین منوال است که از بعد ابلاغ بخشنامه بودجه در هر سال وزارتخانه‌ها در قالب چهارچوب مشخص شده (توسط هیئت دولت و با جلساتی که در حضور ریاست جمهور برگزار می شود) برنامه‌های خود را تنظیم و به سازمان برنامه ارائه می دهند. در سازمان برنامه پس از تطبیق با اهداف کلان در زمینه‌های مختلف، برنامه کل کشور را تهیه و به هیئت دولت

اشاره: در دو شماره قبل سخنرانی برادر لاهیجانیان عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی تحت عنوان «جهاد توسعه» و سخنرانی دکتر مشایخی استاد دانشگاه اصفهان را با عنوان «استراتژی توسعه» ملاحظه نمودید. اینک در سومین قسمت از سلسله گزارشات مربوط به «کنفرانس روستا، رشد و توسعه» که همزمان با هفته سالگرد تشکیل جهاد سازندگی در تهران برگزار گردید، سخنان برادر شفاعت مسئول «مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستائی» جهاد سازندگی را می خوانید.



با سلام به امام امت و شهدای گلگون کفن جنگ تحمیلی بالاخص شهدای عزیز جهادگری که در این چند روز حداقل با تصویرشان بر دیوار سالن نظاره گر کار ما بودند.

قبل از شروع بحث لازم است به چند نکته در مورد نحوه برگزاری این کنفرانس که توسط مرکز تحقیقات و با همکاری واحد تبلیغات برگزار شد اشاره کنم. همانطور که مستحضرید از حدود ۲ ماه پیش متنی در مورد هدف و موضوعات سمینار تهیه و به استانها و مراکز علمی، دانشگاهها و وزارتخانه‌ها ارسال شد و از صاحب نظران درخواست شد چنانچه در زمینه مسائل مطروحه دارای طرح و مقاله‌ای می باشند به دبیرخانه کنفرانس ارسال دارند، که تعدادی از برادران ما از ارگانهای مختلف مقالاتی ارسال داشتند که متأسفانه بدلیل ضیق وقت امکان استفاده از آنها فراهم نشد و در همین جا از کلیه این برادران تشکر می کنیم و امیدواریم که بعضی از آنها را در کتابچه سمینار چاپ کنیم. با برادرانی هم که بعنوان سخنران دعوت شدند حدوداً یکماه پیش جلسه داشتیم و ضمن تشریح موضوع محور سخنرانی و مدت لازم

تحويل می نماید، هیئت دولت مجدداً با جلسات کارشناسی برنامه را بررسی و پس از تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم می نماید.

در جلسات متمادی و کمیسیونهای مختلف بودجه کشور مورد بررسی دقیق قرار گرفته و پس از اصلاحات لازم تصویب و پس از تأیید شورای نگهبان، و ارسال آن به ریاست جمهوری ایشان نیز بودجه کل کشور را جهت اجرا به دولت ابلاغ می نمایند. می بینیم تمام کسانی که در اینجا صحبت کردند و حتی دانشگاه بخاطر تربیت نیروهای متخصص که حتی در کار برنامه ریزی و بودجه بندی انجام وظیفه می نمایند در کل برنامه سهیمند و مسئولیتهای سنگین بعهده دارند و برادران ما برای اولین بار نبوده که میکروفن در اختیار بگیرند بلکه در زمانهای مختلف و حساس و در حین بررسی و تصویب برنامه های کشور می توانستند حرفهای خود را بزنند و تاثیر خود را داشته باشند. بهرحال با عرض معذرت از اینکه شاید کمی تندروی شد به اصل موضوع می پردازم.

روستا، رشد و توسعه:

مطالبی را که تحت عنوان فوق بعرض می رسانم نزدیک به نظریات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستائی جهاد سازندگی می باشد و ممکن است موافق تمامی نقطه نظرهای برادران ما در جهاد سازندگی نباشد و به احتمال زیاد ناقص تر از تجارب و تئوریهائی است که در مدت فعالیت جهاد سازندگی بدست آمده است.

جهت بررسی این مسئله سعی خواهم کرد به عناوین زیر پردازم:

- ۱- مفهوم و موضوع رشد و توسعه
- ۲- سابقه برنامه ریزی و سیاست گذاری در امور روستاها و نتیجه حاصله
- ۳- ترمیم آینده روستاها در برنامه های در دست مطالعه

- ۴- روش مناسب جهت برنامه ریزی در جمهوری اسلامی و ذکر چند ویژگی آن
- ۵- الگوی پیشنهادی جهاد سازندگی برای توسعه روستاها

متذکر می شویم که این اولین و آخرین کنفرانس نبوده و ما آنرا نقطه شروع حرکتی برای یک کار مداوم در زمینه توسعه روستائی می دانیم. حالا با عرض معذرت از کاستیها و اینکه بدلیل کمبود وقت و طرح مسائل کلان بعضی از برادران

* ما نمی توانیم مشکلات مردم بالاخص روستائی را پشت میز اداره درک کنیم. حتی بفرض داشتن اطلاعات صحیح درک مشکلات و موضوعات بسیار مشکل است و این بدان جهت است که امور کیفی را نمی توان براحتی تبدیل به آمار کمی کرد.

* نمونه خیلی مشخص این عدم شناخت نیازهای مردم و عدم شناخت مسائل فرهنگی، اجتماعی را در طرح آمایش سرزمین که توسط مهندسین مشاور ستیران در سال ۵۶ تهیه گردیده بود دیدیم. آنها حتی در گرماگرم انقلاب مسائل و نیازهای مردم را درک نکردند.

* در برنامه ریزی توسعه بایستی به مسئله صدور انقلاب، اقتصاد جهانی، وظیفه انقلاب ایران در مقابل مستضعفان جهان و عدالت جهانی اسلامی توجه داشته باشیم.

* مسائل حاد ایجاد شده لزوم نگرشی دوباره به روند برنامه ریزی توسعه در سطح ملی و گسترش آن در سطوح منطقه ای و محلی، همچنین تدوین استراتژی ملی برای توسعه مناطق روستائی را در کنار تدوین استراتژی جدید توسعه شهری اجتناب ناپذیر ساخته است.

* حفظ مردم در صحنه فقط با دخالت مردم در صحنه های سیاسی امکان پذیر نیست و نباید هم باشد. تاکنون به مشارکت مردم در برنامه ریزی یا بهتر بگوئیم دخالت مردم در سرنوشت خودشان کمتر بها داده ایم یا بهتر بگوئیم اصلاً بها نداده ایم.

نتوانستند به موضوع مورد نظر بپردازند، انشاء الله در سمینارهای بعدی از وجود ایشان استفاده خواهیم کرد.

مسئله دومی که لازمست اشاره شود و در این چند روز مورد بحث بعضی شرکت کنندگان بود اینست که اکثر سخنرانان که صاحبان مسئولیتهای بسیار سنگین در کشور هستند بسیاری تصمیماتی را که حتی خود در اتخاذ آن سهیم بوده و هستند به زیر سؤال و انتقاد بردند.

البته شاید این از برکات انقلاب اسلامی ما است و آنچه انان جوی بر کشور ما حاکم باشد که بتوان تمامی سیاستها و برنامه ها را بزیر ذره بین برد و نقاط ضعف آنها انشاء الله برای راهیابی صحیح تر بررسی کرد. ولی باید توجه داشت که ما در قبل از انقلاب و خارج از حکومت زندگی نمی کنیم. در شرایط حال کسی جز همین مسئولین بر کشور ما حاکم نیست. رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی، نماینده مجلس، رئیس دانشگاه، وزیر، سازمان برنامه و بودجه، یعنی نمایندگان قوای مقننه و مجریه اعم از وزارتخانه های ستادی و مجری همه و همه انتقاد کردند. پس کسی که باید به این انتقادات پاسخ گوید را پیدا کنیم!

ظاهراً همه ما انتقاد داریم، خوب، حق هم هست و اصلاً این از خصوصیات فضای باز انقلاب است که هر کس حرف خودش را بتواند با صراحت بیان کند، ولی متناسب با این بار مسئولیت خودمان را هم احساس کنیم. من بعنوان کسیکه در این چند روز به دلیل جایگاهی که داشتم تمام صحبتها را گوش کردم، به این نتیجه رسیدم که شاید نیروی دیگری برای ما برنامه ریزی می کنند، و به ما خط می دهد و ظاهراً باید او را پیدا کرد و ببینیم که او کیست و در کجا نشسته؟ بهرحال صحبتتم را تکرار می کنم که بیائیم جایگاه خود را بشناسیم و متناسب با جایگاه خود بار مسئولیت تصمیمات را نیز بپذیریم.

مفهوم رشد و توسعه:

در خلال برگزاری کنفرانس کلمات رشد و توسعه کراراً مورد استفاده قرار گرفت و دیدیم که هر کدام از برادران ما برداشت و معنی خاصی از توسعه را ارائه دادند. برادر کشاورز و عضو شورای اسلامی روستا توسعه را در قالب داشتن و تأمین وسائل و قطعات یدکی ابزار کشاورزی مطرح کرد

(در اولویت اول). حتی برادر دیگر کشاورز ما از یک پروانه برای موتور آب کشاورزی صحبت کرد. برادری محوریت انسان در توسعه را مطرح کرد که برادران دیگر هم بدین موضوع اشاره داشتند ولی دیدیم تفاوت‌های اساسی حتی در همین موضوع در سخنرانیها وجود داشت. اگر پرسشنامه‌ای در همین جمع توزیع شود و خواسته شود معانی رشد و توسعه ذکر شود و غیرمغز شرکت چند روزه در کنفرانس رشد و توسعه خواهیم دید به نتایجی متفاوت و شاید معادل با تعداد حضار خواهیم رسید.

اگر از یک نفر شهرنشین سؤال شود، مترو را بعنوان توسعه ذکر می‌کند و یک نفر سرمایه‌دار انباشت و کثرت سرمایه، یک نفر کارخانه‌دار توسعه کارخانه و بکارگیری تکنولوژی جدید و... در بین برنامه‌ریزان و متفکران نیز رشد و توسعه معانی بسیار متفاوتی دارد و شما شاهد این تفاوت در سخنرانیها بودید. عده‌ای روی اشتغال، عده‌ای روی درآمد، روی کیفیت زندگی، رشد انسان و صحبت‌های دیگر، خلاصه اینکه رشد و توسعه مثل داستان مشهور فیل و کور و یا فیل و تاریکی می‌باشد که همگی از آن مطلعید که هر فرد اجزای بدن فیل را لمس کرده و توصیفش درست بود ولی نتیجه‌گیری‌شان اشتباه بود زیرا فقط اجزاء فیل نشان دهنده فیل نیست. لازمه اش تمامی اجزاء بدن فیل، در یک زمان، مرتبط با هم و با یکدیگر دیدن است. درک و توضیح هر کدام از ما شبیه همان افرادیست که در تاریکی فیل را لمس می‌کنند. و فکر می‌کنیم که حقیقت را یافته ایم و حقیقت همان چیز است که ما تعریف می‌کنیم. در حالیکه شاید اینها همه‌اش در کنار هم حقیقت را تشکیل می‌دهد. باید ابراز کرد که توسعه، مقوله بسیار پیچیده‌ای است و مشکل است که ما بتوانیم در این صحبتها به نتایج خیلی مشخصی برسیم.

در فرهنگ برنامه‌ریزی، رشد به افزایش تولیدات اقتصادی در طول یک دوره معین و عمدتاً در یکسال اطلاق می‌شود و توسعه را تغییرات و دگرگونیهای ساختی در اقتصاد کشور در چهارچوب نظام ارزشی، سیاسی حاکم ذکر می‌کنند و خلاصه برای رشد جنبه کمی و برای توسعه جنبه کیفی هم فائند و نهایتاً توسعه را به آن شکلی تصویر می‌کنند که کشورهایی به آن رسیدند و ما را هم در حال توسعه می‌گویند. اطلاق

«کشورهای در حال توسعه» به کشورهای جهان سوم خود یک تر استعمار نیست. زیرا اولاً این کشورها (جهانخواران) خود را توسعه یافته قلمداد کرده و این موضوع را به کشورهای جهان سوم تلقین می‌نمایند، و بدین وسیله با زیرکی مفاهیم ارزشی توسعه را همان مفاهیم ارزشی خود قرار میدهند. دوم اینکه خود را ایده‌آل کشورهای جهان سوم قرار داده، که خود باعث احساس عقب‌ماندگی در این کشورها شده و بالاخص قشر تحصیلکرده و روشنفکر برای رفع این حقارت، به این کشورها پناه برده و یا در زندگی و کار خود از الگوهای «توسعه یافته» پیروی می‌کنند، که تخریب فرهنگی شدیدی را بدنبال دارد.



و سوم مردم این کشورها خود را در حال توسعه تصور کرده و بدینوسیله از طغیان بر علیه دولتهایشان که اکثراً دست‌نشانده کشورهای «توسعه یافته» می‌باشند خودداری کرده و این خود باعث غارت هرچه بیشتر منابعشان توسط اربابان خواهد شد.

آمار و ارقام زیادی وجود دارد که همگی نشان دهنده افزایش روزافزون فاصله در معیارهای رشد و توسعه بین کشورهای باصطلاح توسعه یافته و در حال توسعه می‌باشد، که بدلیل ضیق وقت از آن می‌گذریم. و اگر معیارهای توسعه همان مفاهیم کشورهای جهانخوار باشد عموماً کشورهای جهان سوم را کشورهای در حال عقب رفتن، یا در حال نزول باید نام برد که از حال توسعه، صحیح‌تر می‌باشد و بدین وسیله مردم این کشورها نیز تکلیف خود را می‌فهمند.

در اسلام مفهوم رشد و توسعه فراتر از مفاهیم فوق است و ما این را در جملات حضرت امام می‌توانیم ببینیم. امام رهبر انتخاب می‌کنند. رهبر رشد یافته‌ترین انسان است و متکامل‌ترین انسان است که در جامعه پیدا می‌شود. همینطور که ما امام را بعنوان رهبر انتخاب کردیم. امام می‌فرمایند «رهبر من آن طفل چهارده ساله است» می‌بینیم با هیچکدام از این معیارها ظاهراً نمی‌خواند. شاید اگر بخواهیم کانون رشد و توسعه را تعریف کرده باشیم محلی را که حسین فهمیده نازجک به خودش بست و بزیر تانک دشمن رفت و آنرا منفجر کرد یک کانون رشد و توسعه باشد. بهرحال آنچه مشخص می‌شود این است که معیارهای رشد اقتصادی فقط یکسوی قضیه است و به اصطلاح فقط شرط لازمست و حتی راه رسیدن به این رشدها هم در اسلام بسیار مطرح است که اسلام رشد و توسعه اقتصادی را به هر روشی، تأیید نمی‌نماید. انتظار ما از علمائی که در این کنفرانس دعوت شده بودند این بود که این مفاهیم را از دیدگاه اسلام بیشتر بشکافند که انشاءالله در آینده این کار بسیار ضروری بایستی بیشتر تفسیر شود و آنچه قطعاً مشخص می‌شود اینست که این مفاهیم در اسلام با غرب بسیار متفاوت است و اصولاً شاید یکی از علل انقلاب ما همین باشد، که به همین‌ها نیز امیدواریم و گرنه اگر معیارهای ما معیارهای غربی باشد، رشد درآمد سرانه را اگر با قبل از انقلاب مقایسه کنیم کاسته شده و یا اگر با ابر جنایتکارها بسنجیم فاصله وحشتناکی است. در شعارهای انقلاب هم اگر توجه کنیم این را

می بینیم که ما معیارهای توسعه یافتگی را تنها اینها نمیدانیم و به همین دلیل هم مرگ بر آمریکا می گوئیم، یعنی آمریکا را رشد یافته و توسعه یافته نمی دانیم و با آن احساس فاصله زندگی تا مرگ می کنیم. آنچه در کوتاه کلام می توان نتیجه گرفت اینستکه تنها «رشد و توسعه اقتصادی» و «بهرروشی» معیار توسعه یافتگی نیست و بایستی با صرف وقت گروهی آشنا به مسائل اقتصادی، اجتماعی و معیارهای اسلامی به این بحث پرداخت.

موضوع توسعه:

وقتی از توسعه صحبت می کنیم باید بدانیم موضوع آن چیست یا چیست؟ اگر چیست یعنی انسان است و اگر انسان است کدام انسان؟ کدام قشرند؟ اولویت با کدام قشر است؟ آنها چه کسانی هستند؟ کجا هستند؟ چگونه زندگی می کنند؟ چرا به کمک نیازمندند؟ به چه کمکهایی نیازمندند؟ روش کمک به آنها چگونه است؟ آیا بایستی همیشه به این کمک ادامه داد؟ در آنصورت منبع تأمین این کمکها چیست؟ حتی در صورتیکه بتوان با فروش منابع این نیازها را تأمین نمود می توان تا ابد این کار را ادامه داد؟ و یا باید به روشی عمل نمود که بتوانند در آینده نه چندان دوری روی پای خود بایستند؟

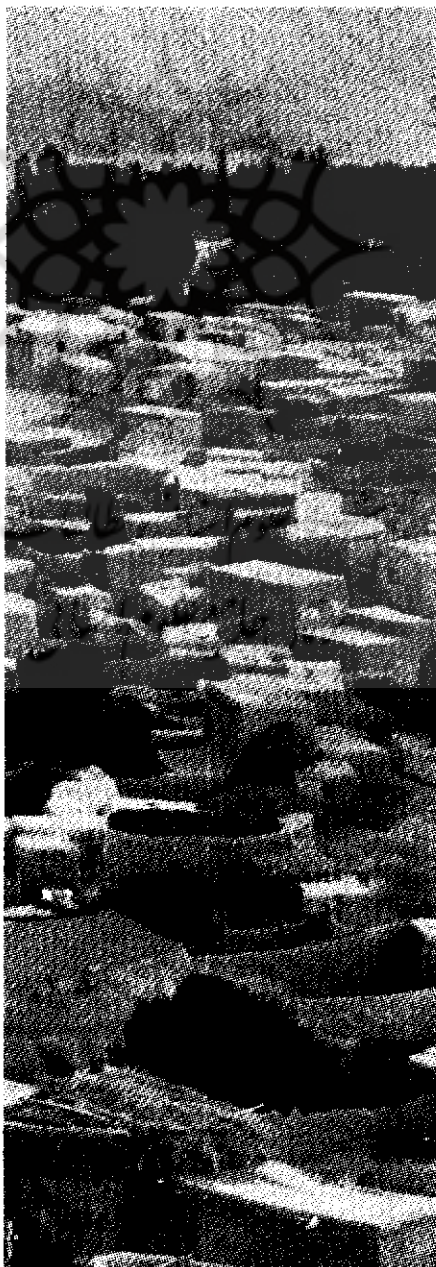
بنظر ما مسئله روشن است و در حقیقت انتخاب جهادسازندگی بعنوان محل کار بر اساس اعتقاد ما به این مسئله بوده است. این انسانها همان محرومین و بقول امام کوخ نشینان هستند. محل زندگی اکثریت آنها در روستاهاست. نیازهایشان را عمدتاً می شناسیم و باید با حرکت بسوی آنان و زندگی همراه آنها بیشتر بشناسیم و روش پاسخگویی با آنها را نیز بیابیم. مسلماً روش کمک به آنها از نوعی خواهد بود که آنها را کمک کنیم روی پای خود بایستند و بتوانند آینده خودشان را تأمین و به نیازهایشان پاسخ دهند. و این را با کمی بررسی در شرایط اقتصادی، اجتماعی خودمان متوجه می شویم که بایستی با اصطلاح به توسعه ای درون زا بجای توسعه برون زا برسیم.

سابقه برنامه ریزی و سیاست گذاری در امور روستاها و نتیجه حاصله:

در یک کلام می توان گفت روستا بعنوان محلی از تجمع انسانی هیچوقت مورد توجه قرار

نگرفته و اگر هم بعضاً در برنامه ریزیها به آن پرداخته شده صرفاً بعنوان یک پایگاه تولیدی و عمدتاً کشاورزی و بهتر بگوئیم بعنوان یک ابزار اقتصادی به روستا نگاه شده. در برنامه ریزی گذشته ما هیچ وقت به روستا بعنوان یک جامعه انسانی توجه نشده است.

در سال ۱۲۸۴ یعنی حدود ۸۰ سال پیش قانون ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام به تصویب مجلس شورای ملی رسید که در آن قانون برای اولین بار به عمران مناطق روستائی اشاراتی شده است و بدلیل اینکه در این قانون عمدتاً به وظایف حکام توجه شده بود، این قانون نتوانست تغییر مطلوبی در عمران روستاها بوجود آورد.



— در سال ۱۳۱۴ قانون کدخدائی به تصویب رسید. در این قانون نیز عمران روستائی در تعیین وظایف قانونی کدخدایان خلاصه شده بود.

— در سال ۱۳۱۶ در قانون تقسیمات کشوری مواد بیشتری برای عمران روستاها در نظر گرفته شد که متعاقباً هیئتهائی به روستاها رفت. در این قانون کشاورزان و مالکان تهدید شدند که در صورت عدم رسیدگی به اراضی و وضع رعایا املاکشان ضبط می شود.

— در سال ۱۳۱۸ قانون کدخدائی اصلاح و با تصویب وظایف دقیق برای کدخدایان به تصویب رسید.

— با شروع جنگ دوم جهانی در سال ۱۳۲۱ عمران روستاها که تا آن تاریخ نیز بدلیل یک بعدی نگریستن و عدم ضمانت اجرایی توفیق قابل توجهی نداشت تا ۱۰ سال کاملاً راکد شد.

— در سال ۱۳۳۱ لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی به تصویب رسید.

— در سال ۱۳۳۴ سه لایحه که لوایح قبل را نقض می کرد به تصویب رسید و در این سال برای اولین بار شوراهای ده، دهستان و بخش صورت قانونی گرفت. در تمام شوراها اکثریت اعضا از مالکین بودند و کشاورزان در اقلیت قرار داشتند.

در وظایف این شورا آمده است: انجام امور عمرانی از قبیل آب مشروب، ساختمان و نگهداری مساجد، حمام، غسلخانه، رختشویخانه، کمک به دفع آفات حیوانی و نباتی، کمک به ساختن خانه های ارزان قیمت، تهیه وسائل بهداشت، ایجاد دبستان، احداث جاده و اقداماتی از این قبیل.

جالب توجه است که این شورا حتی حق اخراج افراد اخلاص گر را از ده داشته است.

— در سال ۱۳۳۵ مجدداً لایحه قانونی «اصلاح امور اجتماعی و عمران دهات» به تصویب رسید و قوانین قبلی ملغی و این قانون تا سال ۱۳۴۲ اجرا شد.

طی این قانون حوزه های عمران روستائی مطرح و این حوزه ها عمدتاً در اطراف تهران تشکیل شد و هر حوزه حدوداً ۵۰ روستا را تحت پوشش داشت. آنگاه بعلمت کمبود بودجه که از عواید انجمنهای ده تأمین می شد متوسل به صندوق مشترک ایران و آمریکا گردید، و بدینوسیله پای مستشاران و کارشناسان آمریکائی به روستاهای



کشور و در جهت شناخت و سیاست‌گذاری‌های بعدی باز شد.

از اشکالات دیگر این قانون، عدم ضمانت اجرایی بود که مالکین خود در انجمن‌های ده حضور تعیین‌کننده داشتند زیر بار قوانین نمی‌روند. سال ۱۳۴۲ نقطه شروع حرکت بنیان‌کن روستاهاست. در همین سال شاه معدوم در سخنرانی می‌گوید:

«ما الان جمعیت روستاهایمان به نسبت شهرها ۶۵ درصد به ۳۵ درصد می‌باشد و این نسبت باید تغییر کند بطوریکه جمعیت روستائی یک چهارم جمعیت کشور باشد» و اشاره می‌کند: «آنها که می‌گویند کشور ما یک کشور کشاورزی است یک فریب است و کشور ما باید صنعتی شود و بایستی سریعاً بسمت صنعتی شدن پیش برویم.»

متناسب با همین صحبتها، برنامه‌ریزی می‌کنند و به ترتیبی سرمایه‌گذاری می‌کنند که نتیجه‌اش را می‌بینیم. در حقیقت آنها موفق شدند حرکتی در جهت تخلیه روستاها ایجاد کنند. در مورد وضعیت کشاورزی و روند سرمایه‌گذاری آن آقای دکتر مشایخی توضیح کافی دادند و ذکرش تکرار مکررات خواهد شد. اگر خیلی خوش‌بینانه بخواهیم قضاوت کنیم باید بگوئیم متناسب با رشد جمعیت کشور سرمایه‌گذاری لازم در بخش کشاورزی صورت نگرفت و بدین ترتیب هر سال فاصله تولید و مصرف زیاد شد تا از صادرات به واردات رسیدیم. این سیاست‌گذاری آموزش نیروی انسانی را نیز شامل می‌شد چون اثر آموزش و ترویج در بخش کشاورزی بر کسی پوشیده نیست. طبق آمارگیری نفوس و مسکن در سال ۱۳۵۵ رقم بیسوادان روستائی به ۸۰٪ می‌رسد. و حالا با وجودی که طبق آمار متأسفانه ما پاسخگوی نیاز افراد لازم‌التعلیم در سن ابتدائی هم نیستیم. یعنی اگر ۸۰٪ در بعد از انقلاب بالاتر نرفته باشد تغییر چشمگیری هم پیدا نکرده است. روند سرمایه‌گذاری در امور روستاها و حتی امور بنیادی در بعد از انقلاب نه تنها تغییر اساسی نکرده بلکه مثلاً سرمایه‌گذاری در زمینه آب و تأمین آب کشاورزی تا سال ۱۳۶۰ نسبت به سال ۵۶ کاهش داشته است و در سایر زمینه‌ها هم آمار مشخص است.

در بررسی انجام شده بر روی بودجه سال ۱۳۶۲ که توسط وزارت برنامه و بودجه انجام شد مشخص گردید درصد اعتبار عمرانی تخصیص یافته به شهرها در روستاها و کشوری بدین قرار است که: نسبت اعتبار عمرانی تخصیص یافته به روستاها ۲۴٪، به شهرها ۵۲٪، و کشوری نیز ۲۴٪ بوده است.

از طرفی اگر توجه کنیم که بیش از ۵۰٪ از بودجه کل کشور بودجه جاری است که عموماً در شهرها مصرف می‌شده و حدوداً می‌توان گفت ۹۰٪ از بودجه به شهرها و ۱۰٪ به روستاها تخصیص پیدا کرده، که همان ۱۰٪ هم عمدتاً توسط پیمانکاران شهری که امور عمرانی روستاها را انجام می‌دهند به شهرها برمی‌گردد. این روش سرمایه‌گذاری نشان دهنده این است که نه تنها سعی نکرده‌ایم روند مهاجرت را متوقف کنیم بلکه آنرا تشدید هم کرده‌ایم و بنابراین بایستی از مهاجرت روستائیان به شهرها نگران باشیم که خود آنها را پذیرفته‌ایم. البته قابل ذکر است که در بودجه سالجاری جهت گیری‌های خوبی در جهت سرمایه‌گذاری در روستاها بعمل آمده که نسبت به سالهای گذشته قابل تقدیر است.

ترسیم آینده روستاها در برنامه‌های در دست مطالعه:

طبق برآورد انجام شده براساس حفظ رشد جمعیت به میزان فعلی در سال ۱۳۸۱ جمعیتی بالغ بر ۴۰ میلیون نفر روستائی خواهیم داشت. و طبق اعلام مسئولین طرح پایه آمایش سرزمین جمعیتی حدود ۲۵ میلیون نفر را در روستاها مستقر خواهند کرد. بنابراین تا سال مورد اشاره ۱۵ میلیون نفر مهاجر خواهیم داشت، که رقم بسیار قابل توجهی است. در همین طرح آمده است که جهت سازماندهی مناسب و فشرده‌سازی روستاها، روستاهای زیر ۵۰ خانوار تخلیه شوند که بدینوسیله حدود ۴۷٪ از روستاها را شامل می‌شود که البته این میانگین است و در بعضی از استانها تا ۷۳٪ از روستاها تخلیه خواهند شد.

بهرحال چنانچه قرار باشد به تعادل شهر و روستا برسیم، تمرکزگرا نباشیم و به تمرکزهای منطقی بیندیشیم و شهرهای چند میلیونی نداشته باشیم بایستی به روشهای دیگری عمل کنیم. در این مسئله در کتاب نقد پایه آمایش سرزمین که توسط مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستائی

تهیه شده مفصلاً بحث شده و در اینجا ضرورتی به تشریح بیشتر نیست.

— روش برنامه‌ریزی مناسب جهت کشور و روستاها چیست و این روش بایستی دارای چه مشخصات و ویژگی‌هایی باشد؟

روندی که تاکنون در کشورهای جهان سوم معمول بوده، بدین ترتیب می‌باشد که این کشورها در مقاطعی خودشان را ارزیابی می‌کردند و می‌دیدند فاصله زیادی با کشورهای باصنایع توسعه یافته پیدا کرده‌اند و درصدد جبران این عقب‌افتادگی خود را محتاج یک رشد اقتصادی سریع می‌دیدند. این کشورها بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و بالانحص اجتماعی خود و حتی زمانی که کشورهای توسعه یافته، حرکت خود را آغاز کردند، شروع به تقلید از الگوهای توسعه کشورهای پیشرفته می‌کردند. این الگو احتیاج به یک تلاش پیگیر اقتصادی داشت که رشد اقتصادی را بدنبال داشته باشد، رشد اقتصادی در گرو رشد سریع صنعتی است و این رشد سریع صنعتی احتیاج به کلان شهرها دارد و احتیاج به قطبهای توسعه و محورهای توسعه و بدنبال آن شهرنشینی وسیع را بدنبال خواهد داشت.

لازمه این کاریک برنامه‌ریزی هماهنگ مرکزی با مدل‌سازیهایی پیچیده اقتصادسنجی و توأم با تکنیکهای پیچیده اداری و امور فنی است. الگوی دیگری که بعداً مطرح شد برنامه‌ریزی فضائی می‌باشد (که در کشور ما اصطلاحاً با آن آمایش می‌گویند). در این الگو مفاهیم جدیدی از رشد و مراکز ارائه شد و اعلام می‌شد که سرمایه‌گذاری بایستی بعد فضائی بیابد و همچنین ممکن است سرمایه‌گذاری به تمرکز در نواحی شهری بزرگ بیانجامد اما با ملاحظات عدالت اجتماعی، اعمال یک سیاست عدم تمرکز را ایجاب می‌نماید و برنامه‌ریزی رشد ملی سه سطح فضائی یعنی ملی، منطقه‌ای و شهری دارد که می‌خواستند از این طریق به یکپارچگی اقتصاد ملی برسند.

هر دو مدل اکنون بدلیل عدم پاسخگویی به توقعات حتی در کشورهای طراح این مدلها به انتقاد گرفته شده است.

طبق بررسی بعمل آمده توسط آقای «فریدمن» که رئیس یکی از دانشگاههای برنامه‌ریزی مشهور آمریکاست (در کتاب توسعه



روستا شهری) نشان داده شده این مدلها در کشورهای که حتی رشد اقتصادی بیش از ما داشته اند و عمدتاً در آسیای جنوب شرقی قرار دارند با شکست مواجه شده و با بررسیهای آماری ثابت کرده که این کشورها هر روز در حال وابستگی بیشتر و استقراض بیشتر از کشورهای جهانخوار می باشند. بهرحال اگر ما چنین نشده ایم شاید علتش وجود منابع عظیم و فروش آنها بوده، ولی آنهایی که این منابع را در اختیار نداشتند همگی ناچار به قرضهای کلان شده و هر روز وابسته تر می شوند. توضیح بیشتر و تشریح موضوع را بعد از کتاب فوق الذکر واگذار می کنیم.

ویژگیهای مدلهای برنامه ریزی جدید:

در مدلهای پیشنهادی و منجمله مدل «فریدمن»، اساس بر توسعه اقتصاد کشاورزی گذاشته شده و معتقدند که از توسعه اقتصاد کشاورزی به توسعه روستا می انجامد و معتقدند برنامه ریزی روستائی بایستی نامتمرکز و متکی به مشارکت مردم و مبتنی بر خصوصیات محلی باشد. همچنین معتقدند برنامه ریزی باید همان قدر که بر تکنیکهای کمی استوار است بر قضاوتهای کیفی نیز مبتنی باشد و سبک آن باید هدایت کننده باشد.

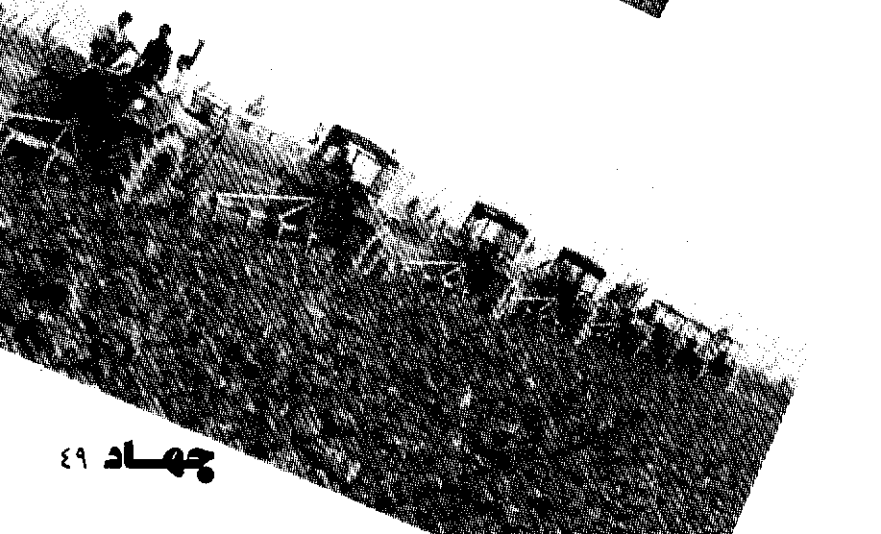
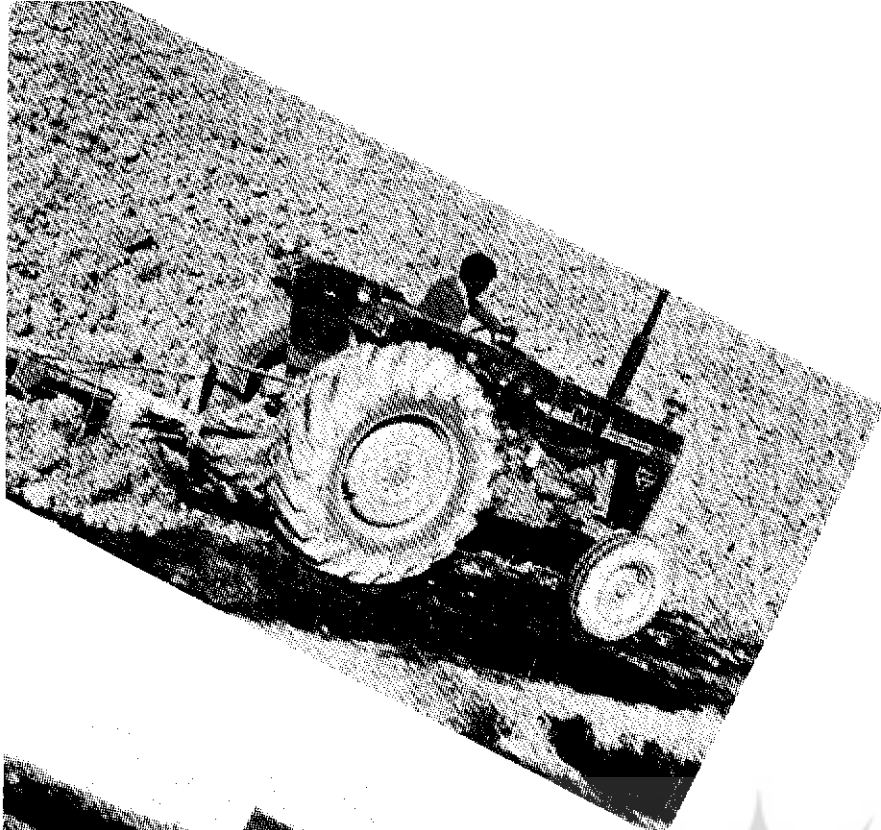
— روستا بعنوان یک جامعه انسانی نگریسته شده:

تفاوتی که در دیدگاه ما وجود دارد اینست که علیرغم خصوصیات ویژه و قابل قبول این مدلها و از جمله مدل پیشنهادی «فریدمن»، اساس توسعه را اقتصاد و آنهم تنها اقتصاد کشاورزی دانسته اند در حالیکه در نظر ما روستا بعنوان یک جامعه انسانی مطرح است و توسعه را در تمامی ابعاد و در بعد اقتصادی نیز به توسعه اقتصادی متنوع معتقدیم، گرچه کشاورزی بعنوان فعالیت اول می باشد.

در کشور ما هم تاکنون اگر به روستا توجهی شده صرفاً بعنوان محل تولید کشاورزی بوده و اینرا در بعد از انقلاب یعنی در برنامه اول پنجساله و طرح پایه آمایش سرزمین نیز می توان دید.

مشارکت مردم جزء لاینفک برنامه ریزی:

یکی از ویژگیهای بارز انقلاب حضور مردم در صحنه های مختلف انقلاب بوده و هست. اما آنچه تاکنون بیشتر مطرح بوده حضور مردم در صحنه های سیاسی بوده که به بهترین شکلی انجام شده است. با یک دعوت به راهپیمائی در روز



قدس دیدیم که میلیونها نفر به خیابانها آمدند، در صحنه های جنگ هم بهمین ترتیب که تاکنون چند میلیون نفر رزمندگان را در صحنه های مختلف یاری کرده اند و این واقعیتی است که در کشور ما وجود دارد و کشورهای دیگر آرزوی اینرا دارند که بتوانند مردم را حتی خیلی کمتر از ما به صحنه بیاورند. و اصولاً رمز پیروزی ما در انقلاب اسلامی و پیروزی در جنگ هم همین است.

— مشارکت مردم در برنامه ریزی خود یک توسعه است:

حفظ مردم در صحنه فقط با دخالت مردم در صحنه های سیاسی امکان پذیر نیست و نباید هم باشد. تاکنون به مشارکت مردم در برنامه ریزی یا بهتر بگوئیم دخالت مردم در سرنوشت خودشان کمتر بها داده ایم یا بهتر بگوئیم اصلاً بها نداده ایم.

اثر بسیار مهمی که مشارکت مردم در برنامه ریزی توسعه اقتصادی، اجتماعی دارد بالا بردن روحیه اعتماد بنفس و اتکاء بر خود است همان مسئله ای که حضرت امام بارها بدان اشاره داشتند که باید روی یای خود بایستیم.

مردمی بودن دولت با دخالت مردم در امور متفاوت است:

دولت های جهان سوم سعی دارند مردم را در پشت صحنه نگهدارند، یکی می گوید مردم نیازهایشان را درست تشخیص نمی دهند، یکی می گوید که اینها نمی توانند در اشل ملی فکر کنند، یکی معتقد است اینکار وقت زیادی را خواهد گرفت و...

خلاصه هرکس به بهانه ای مردم را کنار می گذارد و ادارات متولی مردم می شوند و به نیابت از طرف مردم شروع به برنامه ریزی می کنند و توسعه را چیزی خارج از قلمرو حیات مردم می دانند. حتی با توسعه مراکز اداری در روستاها نمی توان گفت مشارکت مردم را جلب کرده ایم و باید بگوئیم بروکراسی را توسعه داده ایم.

معنی مشارکت مردم در دادن خود یاری و یا کارگری بدون مزد خلاصه نمی شود و مفهوم مشارکت مردم در برنامه ریزی بسیار گسترده تر از این اعمال است.

مشارکت دادن مردم در تصمیم گیریها و در تمام سطوح فعالیت های اجتماعی و اقتصادی به مردم اطمینان می دهد که در سرنوشت خود سهمند

و بدینوسیله زمینه اجرای مراحل مختلف کار نیز بخوبی صورت می گیرد، و استفاده و نگهداری بنحوی مطلوبی صورت می گیرد.

— توسعه درون زا به توسعه اجتماعی نزدیکتر است:

اگر قبول کنیم که انسان موضوع اصلی هر برنامه ریزی است و دوروش برای توسعه را هم در کنار او قرار دهیم آنوقت راه ما روشن می شود. در روش اول توسعه به مردم انتقال داده می شود و روش دیگر همانطور که مردم برای خودشان برنامه ریزی می کنند توسعه را از داخل بوجود بیاورد. چون قبول کردیم که موضوع هر برنامه ریزی انسان است پس روش توسعه از درون را ارجح میدانیم. تا بحال تصور میشده که برنامه ها را فقط نخبه ها درک می کنند آنها طرح و توسعه را خودشان انجام می دادند و خودشان هم اجرا می کردند. مردم را همیشه کنار می گذاشتند. تعدادی از این برنامه ریزان بالاخص در بعد از انقلاب نیت خیری هم داشتند و می خواستند به



مردم کمک کنند ولی روشهایی انتخاب می کردند که مردم را کنار می گذاشتند.

— ما تنها مشکلات مردم را می توانیم تحلیل کنیم:

ما فکر می کنیم مشکل مردم را درک می کنیم در حالی که اینطور نیست. ما فقط می توانیم مشکلات مردم را تحلیل کنیم و آنهم بشرط داشتن قدرت اینکار است. ما نمی توانیم مشکلات مردم بالاخص روستائی را پشت میز اداره درک کنیم. حتی بفرض داشتن اطلاعات صحیح درک مشکلات و موضوعات بسیار مشکل است و این بدان جهت است که امور کیفی را نمی توان براحتی تبدیل به آمار کمی کرد.

— ضعف عمده برنامه ریزیهای قبلی عدم درک مسائل فرهنگی، اجتماعی بوده است:

بدلیلی که عرض شد درک مفاهیم کلی و فرهنگی و اجتماعی لازمه هر برنامه ریزی است و این درک را حضور و مشارکت مردم امکان پذیر خواهد کرد. نمونه خیلی مشخص این عدم شناخت

نیازهای مردم و عدم شناخت مسائل فرهنگی، اجتماعی را در طرح آمایش سرزمین که توسط مهندسین مشاور ستیران در سال ۵۶ تهیه گردیده بود دیدیم. آنها حتی در گرماگرم انقلاب مسائل و نیازهای مردم را درک نکردند.

آنها با انسانها درست به مانند ابزار برخورد کردند و فکر می کردند می توانند برای این مردم برنامه ریزی کنند و دیدیم که با شکست مواجه شد.

برنامه خوب مانند قانون خوب است که فقط پنجاه درصد موضوع است:

تا بحال قوانین خوبی در کشورهای مختلف و از جمله ایران نوشته شده که فقط اجرا نشده و در حقیقت فایده ای نداشته است برنامه خوب هم همین سرنوشت را دارد و فقط وقتی ارزشمند است که زمینه اجرای آن فراهم شده باشد.



تاکنون تکنیک‌هایی که در برنامه ریزی بکار گرفته می شده مؤثرترین وسیله برای دورنگهداشتن مردم از جریان اساسی برنامه ریزی بوده و این خود باعث عدم وجود زمینه اجرائی در بین مجریان و مردم استفاده کننده از برنامه می شده است.

— از الگوی پیروزی انقلاب و جنگ استفاده کنیم:

علاوه بر اطاعت از اسلام و رهبری و حضور مردم در صحنه، داشتن تفکر جهانی و محدود نکردن انقلاب اسلامی در محدوده ایران میباشد. در برنامه ریزی توسعه نیز بایستی به مسئله صدور انقلاب، اقتصاد جهانی، وظیفه انقلاب ایران در مقابل مستضعفان جهان و عدالت جهانی اسلامی توجه داشته باشیم.

در آن صورت است که مسئله دفاع ملی و منطقه ای و... مطرح می شود و یا وقتی صحبت از

صادرات کالائی بجای نفت می شود نوع کمیت و کیفیت آنرا با مطالعه اقتصاد جهانی در حال و آینده بایستی طرح نماییم.

الگوی پیشنهادی جهاد سازندگی برای توسعه روستاها:

محدودیت منابع آب و خاک، افزایش مکانیزاسیون، رشد جمعیت و عدم وجود اشتغال در بخشهای غیر کشاورزی، پائین بودن سطح درآمد روستا در مقایسه با شهر از عوامل مهم در روند مهاجرت روستائیان به شهر محسوب می گردند. دیدیم توسعه از دید صرفاً اقتصادی یعنی صرفاً افزایش تولید و بهره گیری بیشتر از ظرفیتهای خلاصه نمی گردد، بلکه حتی برای توسعه اقتصادی هم ایجاد کیفیت‌های جدید زندگی نیز مطرح است و بهبود شرایط انسانی و محیط زندگی لازمه رشد متعادل و بالنسبه سریع اقتصادی بحساب می آید.

همچنین ذکر کردیم طرحهای توسعه اقتصادی گذشته و حتی حال بر پایه برنامه ریزی توسعه بخشی استوار است و عملاً در این نوع برنامه ریزی، تحول اجتماعی و حتی مشکلات ناشی از جریانهای موجود جوامع روستائی و شهری در سطح محلی و حتی منطقه ای بحال خود رها گردیده اند. این برنامه ریزیها نیز همانند کشورهای دیگر جهان سوم بر پایه شتاب بخشیدن به روند صنعتی شدن تنظیم گردیده که توسعه مراکز جمعیتی متراکم و متمرکز (شهرهای بزرگ) را به همراه داشته و جهت اینکار تسهیلات بانکی و اعتباری، تخصیص بودجه و تشکیلات تجاری را بوجود آورده و جهت برآورده کردن نیازهای صنعتی بخش خدمات شهری را نیز تجهیز کردند. از طرفی بدلیل ماهیت تولید کشاورزی و زندگی روستائی، کشاورزان و روستائیان قادر به استفاده از این نوع تسهیلات که عملاً در خدمت شهر قرار دارد نگردیده اند و ناچاراً بدلیل فوق الذکر جهت یافتن شغل و استفاده از تسهیلات رفاهی و خدماتی راهی شهرها گردیدند. همانطور که ذکر گردید سرنخ این سیاست گذاری آگاهانه را در جملات شاه معدوم شنیدیم.

بهرحال آنچه اتفاق افتاد این است که در حال حاضر ۶ شهر بزرگ کشور (تهران، مشهد، اصفهان، شیراز، تبریز و اهواز) به تنهایی ۵۰ درصد جمعیت شهرنشین کشور را در خود جای داده اند (۱۰ میلیون نفر از ۲۰ میلیون نفر) که از

این میان تهران به تنهایی بیش از ۳۰ درصد جمعیت شهرنشین کشور را در خود دارد. این روند بجائی رسیده است که شهری (تهران) که بایستی نقش اصلی را در توسعه ملی ایفا کند بعکس تهدیدی برای آن بحساب می آید. بطوریکه هزینه های اجتماعی بیش از حد متمرکز و سرمایه گذاری برای گسترش خدمات زیربنائی کمرشکن گشته و تنشهای ناشی از ناهنجاریهای اقتصادی، اجتماعی و محیطی روبه افزایش است. نتیجه این روند در سطح کشور آثار منفی چون عدم تعادل توزیع جمعیت و صنعت و توسعه منطقه ای، وجود اختلاف درآمد در مناطق مختلف از یک طرف و شهر و روستا از طرف دیگر، بهره برداری ناصحیح از منابع انسانی و طبیعی و تضعیف امنیت ملی را بدنبال داشته و دارد.

مسائل حاد ایجاد شده لزوم نگرشی دوباره به روند برنامه ریزی توسعه در سطح ملی و گسترش آن در سطوح منطقه ای و محلی، همچنین تدوین استراتژی ملی برای توسعه مناطق روستائی را در کنار تدوین استراتژی جدید توسعه شهری اجتناب ناپذیر ساخته است.

نگرش موجود بر برنامه ریزی توسعه روستائی و روش پیشنهادی:

اشاره شد که تاکنون توسعه روستائی در قالب توسعه کشاورزی نگریسته شده است. در این نگرش ابعاد توسعه روستا را توسعه کشاورزی تعیین می نماید. و حفظ جمعیت روستائی در حد جمعیت کشاورزی با درآمدی قابل رقابت با درآمد شهری پیش بینی میگردد. که البته تاکنون این موضوع در حد تئوری بوده و اختلاف درآمد شهری و روستائی طبق آمار چند برابر بوده است.

در این روش مازاد جمعیت روستائی چه حاصل از رشد طبیعی و چه در رابطه با افزایش مکانیزاسیون نمی توانند جایگاه شغلی داشته باشند. نحوه استقرار جمعیت تا حد زیادی تابعی از اقتصادی کردن تولید کشاورزی محسوب می گردد. بهبود شرایط زندگی و محیطی عمدتاً در رابطه با حفظ تداوم تولید کشاورزی ارزیابی می گردد. روش این برنامه ریزی متمرکز و تزیلا به پائین است. و مردم محلی عملاً نقشی در تشریک مساعی در توسعه روستائی ندارند.

جمعیت مازاد بر بخش کشاورزی نیز ناگزیر به مهاجرت به شهرها هستند و اگر آنرا مهاجرت هدایت شده، تصور کنیم جهت جذب و ایجاد



اشتغال و ارائه خدمات به این مهاجرین سرمایه گذاری مضاعفی را می طلبد. زیرا چنانچه بخواهیم حتی جمعیت مورد نیاز در بخش کشاورزی را در روستاها حفظ کنیم ناچاراً و بخاطر حفظ تولید، می بایستی امکانات اولیه زیست و خدمات بنیادی مورد نیاز از قبیل راه، آب، برق، مدرسه و... را ایجاد نماییم. و وقتی جمعیت به شهر مهاجرت کرد همین خدمات را در شهر نیز بایستی برای او ایجاد کنیم.

— روش دومی که ما بدان اعتقاد داریم توسعه روستائی بعنوان یک جامعه انسانی می باشد. در این روش همانطوریکه قبلاً ذکر شد توسعه روستا در قالب توسعه جامع نگریسته می شود که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی را دربرمی گیرد.

ابعاد توسعه رشد و تعالی انسانها و چگونگی شکوفائی استعدادها و قابلیتها و امکانات بالقوه تعیین می نماید. در این نوع برنامه ریزی فراهم آوردن زمینه تحول اجتماعی و به موازات آن توسعه اقتصادی همراه با متنوع سازی و افزایش فرصتهای اشتغال خارج از بخش کشاورزی ضمن توجه کامل به کشاورزی مورد تأکید قرار می گیرد. به رشد طبیعی جمعیت و فراهم آوردن زمینه استقرار و رشد و تعالی آنها نگرشی مسئولانه دارد. بهمین دلیل نیز به مشارکت مردم برای توسعه همه جانبه جامعه روستائی در تمامی مراحل توسعه از برنامه ریزی تا اجرا و کنترل برنامه ها و نگهداری و

*** آنچه که عمدتاً در شکل گیری دهستانها نقش داشته شرایط توپوگرافی و اوضاع طبیعی، اقلیمی و ویژگیهای جمعیتی بوده است. لذا محدوده تقریبی همین مناطق کوچک و مساعد جغرافیائی می تواند به عنوان منطقه پایه و یا مجموعه های روستائی بحساب آید. برنامه ریزی توسعه روستائی در درون چنین مناطقی که علاوه بر ویژگیهای همگن بودن در حوزه تقسیمات سیاسی نیز قرار دارند شکل می گیرد.**

*** برنامه ریزی منطقه ای روستائی که نوعی برنامه ریزی محلی محسوب می گردد، ملاحظات اقتصادی را در چهارچوب توسعه جامع و توسعه اقتصادی را در قالب توسعه و تحول اجتماعی و هزینه اقتصادی توسعه را در قالب هزینه اجتماعی ارزیابی می نماید، که بدلیل اهمیت مشارکت مردم در مراحل مختلف، برنامه ریزی از پائین با بالا صورت می گیرد.**

راه اندازی آنها اهمیت ویژه قابل است. در این روش برنامه ریزی از پائین به بالا در قالب برنامه ریزی محلی و منطقه ای ضروری می باشد.

— برنامه ریزی مناطق در قالب مناطق روستائی این نوع برنامه ریزی در قالب مناطق روستائی و بصورت مجموعه ای از روستاها، شکل واقعی خود را می یابد. زیرا اگرچه روستا بعنوان یک واحد اجتماعی، اقتصادی می باشد ولی بدلیل ضعف اقتصادی اغلب مناطق روستائی و ویژگیهای جغرافیائی و اقلیمی به ویژه تنگنهای موجود در نحوه دسترسی به آب کشاورزی و زمین قابل کشت و همچنین تعداد کم جمعیت که همه نوع امکانات خدماتی و رفاهی را نمی توان برای آن تأمین کرد، عملاً یک روستا نمی تواند واحد مناسبی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی محسوب گردد.

لذا در قالب مجموعه های روستائی و مناطق روستائی است که جایگاه روستا بعنوان جزئی از مجموعه و یزگی می یابد. و در چنین مجموعه هائی است که چگونگی توسعه یکپارچه کشاورزی، صنعت و خدمات با توجه به تمامی جنبه های زندگی همچون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اداری و محیطی شکل می گیرد.

— مشارکت مردم در برنامه ریزی محلی امکان پذیر است:

از طرفی توسعه و تحول اجتماعی بستگی تام به مشارکت همه جانبه مردم دارد و در حوزه مناطق



و مجموعه‌های روستائی است که مشارکت مردم در مراحل مختلف، بنحواحسن نمودار می‌گردد و در طول زمان متحول‌تر و فراگیرتر می‌شود. برخلاف خط مشی‌های متداول در برنامه‌ریزی توسعه ملی و منطقه‌ای که عمدتاً بر ملاحظات اقتصاد بخشی و فضائی قرار دارد شرکت مردم را در برنامه توسعه بدلیل و یژگیهای برنامه‌ریزی از بالا به پائین به حداقل می‌رساند و توقع از دولت را در انجام همه کارها نیز بسیار زیاد می‌نماید.

— برنامه‌ریزی منطقه‌ای روستائی نوعی از برنامه‌ریزی محلی:

برنامه‌ریزی منطقه‌ای روستائی که نوعی برنامه‌ریزی محلی محسوب می‌گردد، ملاحظات اقتصادی را در چهارچوب توسعه جامع و توسعه اقتصادی را در قالب توسعه و تحول اجتماعی و هزینه اقتصادی توسعه را در قالب هزینه اجتماع ارزیابی می‌نماید، که بدلیل اهمیت مشارکت مردم در مراحل مختلف، برنامه‌ریزی از پائین به بالا صورت می‌گیرد.

تأکید برنامه‌ریزی محلی بصورت برنامه‌ریزی منطقه‌ای روستائی به مفهوم نفی سایر سطوح برنامه‌ریزی توسعه مانند توسعه ملی و منطقه‌ای نمی‌باشد، بلکه بعکس، موفقیت در برنامه‌ریزی توسعه ملی و منطقه‌ای و دگرگون‌سازی شرایط اجتماعی، اقتصادی جامعه تا حد بسیار زیادی در گرو وجود برنامه‌ریزی منسجم در سطح محلی

*** در برنامه‌ریزی گذشته ما هیچ وقت به روستا بعنوان یک جامعه انسانی توجه نشده است.**

*** تا بحال تصویری شده که برنامه‌ها را فقط نخبه‌ها درک می‌کنند آنها طرح و توسعه را خودشان انجام می‌دادند و خودشان هم اجرا می‌کردند. مردم را همیشه کنار می‌گذاشتند. تعدادی از این برنامه‌ریزان بالاخص در بعد از انقلاب نیت خیری هم داشتند و می‌خواستند به مردم کمک کنند ولی روشهایی انتخاب می‌کردند که مردم را کنار می‌گذاشتند.**

اثر بسیار مهمی که مشارکت مردم در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی، اجتماعی دارد بالا بردن روحیه اعتماد بنفوس و اتکاء بر خود است. همان مسئله‌ای که حضرت امام بارها بدان اشاره داشتند که باید روی پای خود بایستیم.

می‌باشد.

انتخاب منطقه در برنامه‌ریزی مناطق روستائی:

این سؤال مطرح است که در چه سطحی از محدوده جغرافیائی و قدرت اجرائی دولت برنامه‌ریزی منطقه‌ای روستائی را می‌توان شکل داد. و یا عبارتی واحد برنامه‌ریزی توسعه روستائی (منطقه پایه) چه محدوده جغرافیائی را دربرمی‌گیرد.

منطقه‌ای کردن برنامه‌ریزی توسعه روستائی (برنامه‌ریزی محلی) در حقیقت طبقه بندی فضائی واحدهای جغرافیائی در درون سرزمین است. برنامه‌ها و طرحهای بخشهای مختلف برنامه‌ریزی توسعه روستائی در چنین محدوده‌ای است که به بهترین وجه قابل تلفیق و هماهنگی است. بعلاوه یکپارچه کردن اهداف و طرحهای ملی و منطقه‌ای و امکانات بالقوه و طرحهای محلی به بهترین وجه می‌توانند در چنین سطحی شکل بگیرند. برنامه‌ریزی منطقه‌ای توسعه روستائی همراه با مشکلات پیچیده‌ایست فی‌المثل در رابطه با توسعه اقتصادی و کالبدی، باید در چنین محدوده جغرافیائی به اهدافی چون تقلیل شکاف اقتصادی اجتماعی روستا و شهر، افزایش سطح درآمد، رشد متعادل مناطق مختلف، تقلیل مهاجرت، ایجاد فرصتهای اشتغال خارج از بخش کشاورزی، افزایش پتانسیل کشاورزی و دامداری منطقه در حد مطلوب، توزیع خدمات، اقتصادی و





اجتماعی متناسب و گسترده، بهبود و بهسازی محیط فیزیکی و زیستی و... دست یافت. بهمین دلیل نوع منطقه ای کردن برنامه ریزی توسعه روستائی و تعیین محدوده جغرافیائی آن در هر کشور تحت تأثیر و ویژگیهای محلی و از اولویتهای مورد نظر است. لیکن همگن بودن منطقه تقسیمات سیاسی اداری کشوری و مدیریت آن، مدیریت عمل برنامه ریزی نقش مهمی در تعیین محدوده مناطق ایفا می نماید. فی المثل در هندوستان منطقه ای با حدود ۵۰ تا ۱۰۰ روستا و جمعیتی در حدود ۱۰۰ هزار نفر بعنوان منطقه پایه یا واحد توسعه تلقی می گردد. در بنگلادش تعداد جمعیت در حد صد هزار نفر بعنوان واحد توسعه و در تانزانیا که جمعیت در مزارع بطور انفرادی پراکنده است تمرکز این جمعیت در یک مرکز روستائی بعنوان واحد توسعه بحساب می آید.

بطور کلی در ارتباط با برنامه ریزی منطقه ای، منطقه را در سه مقوله زیر می توان تعریف نمود:

- ۱- منطقه همگن: منطقه ای است که با توجه به موقعیت اوضاع طبیعی تعیین می گردد و ترکیبی از ویژگیهای بالنسبه هماهنگ فیزیکی، اجتماعی، قومی و سایر ویژگیها را دارا می باشد.
- ۲- منطقه قطبی (یا کارکرد دار): این منطقه بر اساس فعالیت های اقتصادی طبقه بندی می شود و در حوزه نفوذ یک نقطه مرکزی که دارای پتانسیل بالای اقتصادی است قرار دارد.
- ۳- منطقه سیاسی یا برنامه ریزی: منطقه ایست که تابع حدود تقسیمات سیاسی می باشد. این نوع مناطق برحسب اهداف برنامه ریزی و ابعاد توسعه تعیین می گردد. انتخاب منطقه بر پایه تقسیمات سیاسی به جمع آوری اطلاعات آماری و اجرای طرحها بسیار کمک می نماید. با توجه به تعاریف فوق ملاحظه می گردد منطقه همگن مناسبترین حالت را برای برنامه ریزی جامع توسعه دارا می باشد. لیکن از آنجا که منطقه ای کردن برنامه ریزی چه در ارتباط با جمع آوری اطلاعات، فرموله کردن طرحها و اجرا و کنترل آنها نیازمند چهار چوب تشکیلاتی با اختیارات قانونی در محدوده منطقه می باشد. بنابراین حدود جغرافیائی منطقه را باید بگونه ای

انتخاب نمود که منطقه علاوه بر همگن بودن حتی المقدور در چهار چوب تقسیمات کشوری نیز قرار داشته باشد.

بر مبنای عامل فضا، منطقه یک واحد جغرافیائی با حدود و مرزهای مشخص می باشد که ممکن است شامل تعدادی روستا، محدوده ای کوچکتر از یک کشور و یا چندین کشور باشد. و ویژگیهای همگن بودن در چهار چوب تقسیمات سیاسی قرار داشتن منطقه برنامه ریزی، در ارتباط با ویژگیهای اکولوژیک و شرایط اقلیمی و تنوع آب و هوائی، به مناطق روستائی کشورمان محدوده جغرافیائی روشنتر و مشخص تری می بخشد. زیرا شرایط آب و هوائی ایران بخصوص از نظر آب که در بهره برداری از منابع آب و زمین تأثیر فراوان دارد را نمی توان و نباید در ابعاد بسیار وسیع سنجید و تقسیمات جغرافیائی طبیعت ایران را از لحاظ مناطق هم شکل، یکسان و بزرگ در نظر گرفت. ممکن است منطقه مشابه در کشور زیاد باشد ولی وسعت مناطق بهرحال از لحاظ شرایط مناسب برای کشاورزان و نحوه استقرار روستاها محدود است.

انتخاب دهستان بعنوان مناسبترین واحد پایه برنامه ریزی:

تشکیل واحدهائی بنام روستا عمدتاً ناشی از همین و ویژگیهای طبیعی است. یعنی تشکیل واحدهائی که اکثراً بر مبنای استفاده از قنات و طرز آبیاری خاص که مبتنی بر محدودیت آب است، صورت گرفته و چنین واحدهائی طی قرون در مناطق متنوع جغرافیائی ایران بوجود آمده اند. بطوریکه ۴۷ درصد روستاهای کشور جمعیتی زیر ۵۰ خانوار دارند و روستاهای پر جمعیت با بیش از ۲۰۰ خانوار تنها ۵/۵ درصد کل روستاها را تشکیل می دهند. بنظر می رسد محدوده های جغرافیائی در حد دهستان تا حدود زیادی با تقسیمات جغرافیائی طبیعت ایران و پراکندگی واحدهای روستائی هماهنگ باشد. زیرا آنچه عمدتاً در شکل گیری دهستانها نقش داشته شرایط توپوگرافی و اوضاع طبیعی، اقلیمی و ویژگیهای جمعیتی بوده است. لذا محدوده تقریبی همین مناطق کوچک و مساعد جغرافیائی می تواند به عنوان منطقه پایه و یا مجموعه های روستائی بحساب آید. برنامه ریزی توسعه روستائی در درون چنین مناطقی که علاوه بر ویژگیهای همگن بودن

در حوزه تقسیمات سیاسی نیز قرار دارند شکل می گیرد.

مرکز دهستان بعنوان مرکز پشتیبانی همه جانبه از روستاها و محل ایجاد اشتغالاتی که در روستا امکان ایجاد ندارند:

از طرفی چون هر منطقه برنامه ریزی دارای مراکز جمعیتی، ایجاد شبکه خدماتی، اقتصادی و ارتباطی و مدیریت می باشد. دهستان به عنوان منطقه پایه در برنامه ریزی منطقه ای روستائی و دارای مرکزی بنام مرکز دهستان خواهد بود که می تواند نقش مهمی در توسعه دهستان ایفا نماید. تقویت مراکز دهستان با ایجاد آندسته از کانونهای خدماتی که بدلایلی از جمله کمبود جمعیت در روستاها امکان آن وجود ندارد مثلاً در زمینه های مراکز خدمات کشاورزی، مراکز دامپزشکی و دامپروری، مراکز آموزشی در سطوح مختلف، مراکز بهداشت و درمانی، مراکز مخابرات، مراکز اداری لازم و... همچنین ایجاد کارگاههای صنایع مادر جهت ایجاد صنایع زنجیره ای در روستاها و مرتبط با مرکز دهستان و ایجاد سایر مشاغل، که در روستاها امکان آن وجود ندارد، از جمله طرحهایی است که جهت تقویت مجموعه روستاهای تحت پوشش و مراکز دهستان بایستی پیاده شوند.

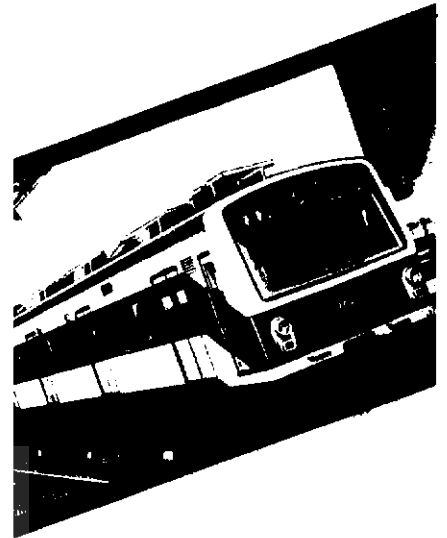
در کوتاه کلام:

بدین ترتیب در برنامه ریزی توسعه روستائی، سخن از چگونگی برنامه ریزی برای توسعه ۵۰ هزار روستا بصورت مجرد نیست تا بخواهیم برای آنها در حول محور شهر برنامه ریزی کنیم. بلکه سخن از چگونگی توسعه ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ منطقه روستائی است (که می تواند در انواع دره ای، جلگه ای، کوهستانی، کویری، ساحلی و... طبقه بندی شده). بطوریکه توسعه روستاهای درون هر یک از این مناطق متناسب با همان منطقه صورت پذیرد.

بدین ترتیب در روند برنامه ریزی توسعه، مرحله جدیدی بنام برنامه ریزی محلی یا برنامه ریزی منطقه ای روستائی شکل می گیرد و با تأثیر اساسی که این نوع برنامه ریزی (بر پایه برنامه ریزی از پائین و مشارکت همه جانبه مردم) در جهت گیری توسعه اقتصادی اجتماعی کل جامعه خواهد داشت فصل جدیدی در زنجیره سطوح برنامه ریزی ملی، منطقه ای و محلی از یک طرف و توسعه متعادل و یکپارچه مناطق شهری و روستائی از طرف دیگر بوجود خواهد آمد.

این سرمایه گذاری را منفی نماید.

۲- مترو یک وسیله مناسب حمل و نقل شهری برای شهرهای بیش از ۱/۵ میلیون نفر



می باشد و دارای مزایای فراوانی بوده و بواسطه آن می توان صرفه جوئیهای اقتصادی و اجتماعی هنگفتی برای جامعه ایجاد نمود، اما این موضوع زمانی تحقق عینی، واقعی و مثبت خواهد داشت که در بستریک برنامه توسعه همه جانبه کشور در نظر گرفته شود و همپا و هماهنگ با آن، مناطق دیگر کشور تحت رفاه نسبتاً ایجاد شده قرار بگیرند.

۳- عموماً مترو در شهرها و مناطقی ایجاد می شود که توده انبوه و متراکم جمعیت از یک نقطه (منطقه) جهت فعالیتهای اقتصادی (و عموماً تولیدی) به منطقه دیگر بطور روزانه سفر نمایند که در تهران بعلل وجود ساختار اقتصادی تجاری - مصرفی، وجود و احداث مترو تأییدی بر این روند اقتصادی در شهر خواهد بود و تحولی را که می بایست در تغییر جهت نیروهای فعال جامعه از بخش خدمات به تولید داشته باشد عقیم می ماند.

۴- شرایط اقتصادی و اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایجاب می نماید که عمده سرمایه گذارها با در نظر گرفتن شرایط و امکانات بالقوه اجتماعی و اقتصادی کشور در مناطق مختلف صورت گیرد و مسلماً جذب یک بودجه هنگفت در تهران و بازدهی نوعاً منفی ای که دارد

(تجربه اکثر کشورها ثابت می کند) اثرات زیانباری در ساختار اقتصادی کشور خواهد داشت.

۵- در شرایط کنونی کشور و سطح موجود علمی و نوع تکنولوژی کارآی مملکت، بخش عمده ای از اقدامات و امکانات را می بایست از خارج وادرنموده که هزینه های ارزی فراوانی (بین ۴۰٪ تا ۶۰٪ سرمایه گذاری مترو) را بدنبال خواهد داشت.

۶- با توجه به تعداد سفرهای روزانه ای که در تهران انجام می گیرد و حجم بسیار کمی از آن که در نظر است بردوش مترو گذاشته شود به تنها



مشکله آلودگی هوای تهران با احداث آن حل نخواهد شد بلکه فشارهای اجتماعی برای داشتن یا محدود نمودن طرح فعلی ترافیک و... بیشتر شده و در نتیجه صرفه های اقتصادی ای که به لحاظ کاهش خسارات ناشی از تصادفات و کاهش هزینه های استهلاکی و کاهش مصرف سوخت ممکن است ایجاد شود، مرتفع شده و مسلماً ثمره آن نامساعدتر از شرایط کنونی خواهد بود.

۷- شرایط کنونی اجتماعی اقتصادی کشور ایجاب می کند که یک چنین سرمایه گذارهایی در بخشهای مناسب تولید (کشاورزی - صنعتی) انجام گرفته تا ضمن ایجاد اشتغال و افزایش درآمد سرانه (از کانال تولید) زمینه های رشد و توسعه اقتصادی کشور را فراهم آورد.

۸- چنانچه حتی به فرض (محال) سرمایه

اینکار هم از طرف مردم تأمین شود، که امکان آن بهیچ وجه وجود ندارد، کمبود مسئله نیروهای متخصص در مملکت و بالاخص بخشهای محوری را نمی توان نادیده گرفت و خود تا توجه به محیط کار (تهران) نیروهائی را که می توانند در بخشهای مفید به حال جامعه و مناطق محروم خدمت نمایند جذب می نماید. و بی عدالتی دیگری را سبب خواهد شد.

۹- احتیاج به تعداد زیاد نیروی انسانی در زمان ساخت مترو خود باعث مهاجرت دیگری از نیروی متخصص به تهران خواهد شد.



- ۱- صنعت حمل و نقل (تاریخچه مترو در جهان شماره ۳۶).
- ۲- صنعت حمل و نقل (تاریخچه مترو در جهان شماره ۲۶).
- ۳- شرکت سهامی خاص پسنسنگ سندج.
- ۴- گزارش گروه فنی راه آهن شهری تهران و حومه ۶۰/۱۰/۲۱.
- ۵- گزارش گروه فنی راه آهن شهری تهران و حومه ۶۰/۱۰/۲۱.



- ۶ و ۷- مجله صنعت حمل و نقل شماره ۲۷ (به نقل از شهرپانی تهران و سازمان ترافیک).
- ۸- گزارش گروه فنی راه آهن شهری ۶۰/۱۰/۲۱.
- ۹- ارقام سرمایه گذاری برای سال ۱۳۷۰ در مورد هر دوشبکه یکی هستند.
- ۱۰- طبق گزارش کتبی سازمان مترو که در فصل اول نیز ذکر گردید طرح بدون توسعه توسط سوپرتو ۶۰ کیلومتر و برای شرایط فعلی ۶/۱۵ کیلومتر در نظر گرفته شده است.
- ۱۱- نظر به اینکه ۴۰٪ تا ۶۰٪ از تجهیزات از خارج تهیه می گردد لذا نوسانات نرخ ارز کشور مورد نظر (فروشنده) بر مبنای محاسبات می تواند اثر فراوانی داشته باشد.